

## هلا! «سیوف خذینی» که ظهر عاشورا است

در جریان کربلا سخن در این نیست که يك مظلومي شربت شهادت نوشيد يا آزاديخواهي را کشتند يا بي‌گناهي را شهيد کردند يا مهماني را کشتند و مانند آن!...



در جریان کربلا سخن در این نیست که يك مظلومي شربت شهادت نوشيد يا آزاديخواهي را کشتند يا بي‌گناهي را شهيد کردند يا مهماني را کشتند و مانند آن!

همه اينها بود، ولي حسين بن علي و جريان نهضت کربلاي آن حضرت (ع) فوق اينهاست؛ چون مهمان‌کشي بد است، ولي در تاريخ زياد اتفاق افتاده؛ مظلوم کشي و غريب‌کشي بد است، ولي بسيار اتفاق افتاده؛ اينها در هاضمه تاريخ هضم شده است و در کتاب‌هاي تاريخ دفن.

جريان حسين بن علي همان است که خودش در کربلا، روز عاشورا تبیین کرد؛ فرمود: مردم! ما عرشي‌ها را در فرش و زمين نيينيد. اگر خواستيد ببينيد امامت يعني چه، ما حرفمان چيست، از کجا پيام مي‌آوريم، شما را به کجا دعوت مي‌کنيم، به محکمه قرآن کریم مراجعه کنيد. در قرآن کریم اسرار رادمردان عالم مطرح است؛ با آنها نسنجيد. سلحشوران جنگجو در قرآن نامشان کم نيست؛ ما را با آنها نسنجيد؛ با آزاديخواهان و عدالت‌طلباني که قرآن، داستان آنها را نقل مي‌کند، نسنجيد. با مرداني که براي رفاه جامعه قيام کردند و شربت شهادت نوشيدند، نسنجيد؛ زيرا همه اينها جزء شعاع‌هاي فرعي نهضت من است.

اگر خواستيد جريان کربلا را تبیین کنيد و وضع مرا بررسي کنيد، چون من خليفه تام ذات اقدس الهام، مسئله امامت و رهبري ما از جاي ديگر آمده است. ما رهبر مردم‌ايم روي نصب ذات اقدس اله، روي انتصاب الهي، نه روي انتخاب مردم! آنکه منتخب مردم است، وکيل مردم است. آنکه منتصب من الله است، ولي مردم است. ما با ائمتا وليکم الله (1) آمديم، ما با اليوم اکملت (2) آمديم، ما با بلغ ما انزل اليک (3) آمديم؛ ما را در اين فاز و فضا بسنجيد.

مردم! خدای سبحان 3 بار غضب کرد و مي‌کند. 2 بار مربوط به گذشته است، يك بار مربوط به عاشوراي من! فرمود: اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَلَيَّ الْيَهُودُ إِذْ قَالُوا عَزَبُ اِبْنِ اللَّهِ، وَ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ النَّصَارَا إِذْ قَالُوا ثَالِثُ ثَلَاثِهِ، وَ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ قَوْمِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ قَتْلِ اِبْنِ بَنِي تَبِيْهِمْ (4). فرمود: مردم! دو کار تلخ تاريخي را ديگران کردند، سومي را شما! يهود مورد غضب خدا شد، براي اينکه براي خدا پسر قائل شد و گفت: عزير معاذالله پسر خداست. نصارا مورد غضب خدا قرار گرفت، براي اينکه گفت: عيسي ثالث ثلاثه است، خدا ثالث ثلاثه است، روح القدس ثالث ثلاثه است.

وجود مبارك ابي عبدالله فرمود: نصارا مورد غضب خدا شدند، براي اينکه توحيدشان مشکل جدی دارد. يهودي‌ها مورد خشم الهي‌اند، چون توحيد آنها مورد خدشه و نقد علمي است و شما مشکل جدی داريد، چون داريد حسين بن علي را مي‌گشيد! يعني من به عنوان يك رهبر آزاديخواه قيام نکردم که بگويد از اينها در عالم زيادند! من به عنوان يك عدالتخواه و اقتصادطلب و رفاه‌طلب عادي مبارزه نمي‌کنم تا بگويد از اين آزاديخواه‌ها زيادند؛ ما از جاي ديگر آمديم و به جاي ديگر مي‌رويم. سعي مي‌کنيم آن پيام جاي ديگر را به شما برسانيم و شما را با آن جاي ديگر آشنا کنيم. آنکه با شماست و شما حرف او را نمي‌شنويد- درون درون شما- سروش غيب است؛ ما چون بلندگوي آن حرفيم، تربيون آن حرفيم، از درون شما به گوش شما مي‌رسانيم؛ ما شما را با ابد آشنا مي‌کنيم. سخن از 10 ميليارد سال نيست، سخن از ميليارد ميليارد سال نيست! اين مجموعه روزي تاريخ مصرفش مي‌گذرد؛ زمين بساطش برچيده مي‌شود، آسمان بساطش برچيده مي‌شود، اين راه‌هاي کهکشاني و راه‌هاي شيري، همه بساطش برچيده مي‌شود ولي انسانيت انسان- يك موجود مجرد ابدی- زوال‌ناپذير است؛ مايم و ابدیت ما! ما از آنجا خبر آورديم، شما را به آنجا دعوت مي‌کنيم. فرق من با رهبران ديگر اين است که من در سياق توحيد خدا هستم.

## جنگ با عصمت

وجود مبارك ابي عبدالله فرمود: جريان امامت مثل جريان توحيد و نبوت جزء اصول است منتها امامت جزء اصول مذهب است، نبوت جزء اصول دين. يك مسئله کلامي مطرح است، يك مسئله فقهي.

سالار شهيدان فرمود: شما امويان و مروانيان و کوفيان مورد خشم اله هستيد؛ براي اينکه جمع شده‌ايد، داريد پسر پيغمبر را مي‌گشيد! داريد با امامت مي‌جنگيد، داريد با عصمت و ولايت مي‌جنگيد، داريد با معجزه و علم غيب مي‌جنگيد.

آن کسي که خواب است، کر است؛ صدايي را نمي‌شنود. او خيال مي‌کند انسان که مي‌ميرد، مي‌پوسد. شهرداري اين پوسيده‌ها را در زباله‌دان گورستان دفن مي‌کند و ديگر هيچ! آنکه صدای زنگ را مي‌شنود، مي‌گويد: انسان که مي‌ميرد، از پوست به در مي‌آيد، نه اينکه بپوسد! اين مرغ باغ ملکوت است، از عالم خاک نيست؛ چند روزي قفسي ساخته‌اند از بدنم.

اينها را که در درس و بحث نمي‌شود ديد، اينها جزء علوم تجربی نيست، معرفت‌شناسي حسی و تجربی نسبت به اينها کارآمد نيست! حسين بن علي فرمود: ما را در عرش بيايد؛ امامت من را در کنار توحيد تلقی کنيد. غضبي که خدا بر شما مي‌کند نظير غضب بر

یهودی‌هاست، نظیر غضب بر ترس‌هاست؛ این می‌شود &#171;کربلا».

از اینجا معنای مردمسالاری با مردمسالاری دینی تفاوت پیدا می‌کند. این مردمسالاری را خیلی‌ها داشته و دارند، خیلی‌ها هم تعقیب می‌کنند اما &#171;مردمسالاری دینی» یعنی چه؟! مردمسالاری غیردینی یعنی مردم آزادانه، هر که را بخواهند انتخاب می‌کنند، به هر که بخواهند رأی می‌دهند که عصاره افکار آنها را بفهمد و پیاده کند؛ نتیجه آرای آنها را بفهمد و اجرا کند، خواسته‌های آنها را درک کند و مطالبات آنها را پیاده کند و دیگر هیچ؛ این می‌شود مردمسالاری!

اما مردمسالاری دینی این است: یک جامعه‌ای می‌گویند ما یک مکتبی را پذیرفتیم به نام قرآن؛ وحی را قبول داریم، مرگ را قبول داریم، مردن را از پوست‌به‌درآمدن می‌دانیم، نه پوسیدن؛ مردن را آن پر کشیدن مرغ باغ ملکوت از قفس تن و طبیعت می‌دانیم، نه خاموش شدن چراغ عمر و زندگی. مردن برای ما میلاد مُستعنف است، هجرت است، دیدار دوست را دریافتن و تلقی کردن است و... چون بعد از مرگ خبری هست، با دست خالی و روی سیاه نمی‌توان رفت؛ کاری باید بکنیم که هم در دنیا راحت باشیم، سلطه‌پذیر نباشیم، سلطه‌گر نباشیم، ذلیل نباشیم، عزیز و شریف باشیم، هم بعد از مرگ راحت باشیم. این در مکتب‌های بشری و ایسم‌ها و ایست‌های انسانی نیست! این را آن خدایی که دنیا را آفرید، روح را به انسان داد، بدن میرا را به انسان داد، روح تمیر را به انسان داد، او می‌داند که ما از کجا به کجا سفر می‌کنیم و بعد از سفر، ره‌توشه ما چیست و زاد راه ما چیست، آنجا چه خبر است، اینجا چه ببریم که آنجا سودمند باشد؛ این می‌شود مردمسالاری دینی.

غیرممکن بودن نابودی معارف نورانی عاشورا

اما آن رسالتی که به ما داده است (چون این معنا همیشه زنده است، طبق بیان نورانی زینب کبری در شام)؛ سوگند یاد کرد، فرمود: این نام فراموش‌شدنی نیست. این مثل نور است. هر کس روی نور پا بگذارد، این نور بالای پای او می‌آید؛ این چنین نیست که دفن بشود! این نظیر سنگ نیست که اگر کسی روی سنگ پا گذاشت، آن سنگ مستور بشود؛ خاک نیست که اگر کسی روی خاک پا گذاشت، آن خاک محجوب بشود! فرمود: این نور است. این نور خاموش‌شدنی نیست، این در دسترس کسی نیست که خاموش بکنید. &#171;فَوَاللَّهِ لَا تَمُوتُ وَحَيَاتَا وَ لَا تَمُوتُ ذِكْرُنَا» (5). فرمود: قسم به خدا قدرت اموی توان آن را ندارد که نام ما را فراموش کند. آن روز قدرت اموی در شام یعنی قدرت خاورمیانه! امپراتوری قدرقدرت ایران تسلیم شده بود، امپراتوری قدرقدرت روم تسلیم شده بود. آن روز در خاورمیانه غیر از این دو امپراتوری بزرگ، کسی حکومتی نداشت. هم ایران فتح شده بود، هم روم؛ تمام این خاورمیانه در اختیار حجاز بود. نماینده‌های اینها در دورترین نقطه شرق و غرب در شام حضور پیدا می‌کردند. آن طرف آب، یعنی اقیانوس اطلس که در دسترس نبود، این طرف آب هم که کشف نشده بود! نه خاور دور در دسترس بود، نه باختر دور کشف شده بود. دنیای آن روز یعنی خاورمیانه که الان در حدود 50 کشور و مملکت است.

آنها مقتدرانه خیال می‌کردند که می‌توانند با کشتن حسین بن علی، وحی و امامت و نبوت را به دست نسیان بسپارند! زینب کبری آن سخنرانی حاد را در شام ایراد کرد. فرمود: قسم به خدا حسین برای همیشه زنده است، قسم به خدا این نهضت زنده است! این از جان مردم برخاست؛ اینکه نظیر آزادیخواهی نیست؛ این از درون درون برخاست.

اگر دل ز یاد تو غافل نشیند

خدنگ بلا بر دل دل نشیند

این &#171;خدنگ» از آن چوب‌های پردوامی بود که از آن تیر درست می‌کردند چرا که درخت خدنگ از آهن بادوام‌تر بود... این بیان نورانی را زینب کبری (س)، در کنار سر بی‌بدن اَبی‌عبدالله (ع)، در کنار حجت خدا امام زین‌العابدین (ع)، در کنار حجت خدا امام باقر (ع) گفت؛ چراکه گفتند امام باقر کودک 3 یا 4 ساله بود و در کربلا حضور داشت.

ابلاغ رسالت در ظهر عاشورا

وجود مبارك اَبی‌عبدالله رسالتش را در ظهر عاشورا به همه ما ابلاغ کرد. بعد از اینکه شهدا را از نزدیک مشاهده کرد که همه شربت شهادت نوشیدند آنگاه با صدای رسا فرمود: هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَتَصَرُّفِي، هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذِّبُ عَنَّا حَرَمَ الرَّسُولِ، هَلْ مِنْ مُؤَخِّدٍ فِينَا يَتَصَرُّوْنَا وَ يَذِّبُ عَنَّا؟ (6) این بیان رسالتی است که سالار شهیدان تدوین کرد. فرمود: آیا کسی هست که دین ما را یاری کند؟! چون وجود مبارك اَبی‌عبدالله، ناصری نمی‌خواست. حُب بر فرض 4 نفر هم به نصرت او قیام می‌کردند! او که اِنَّ اللّٰهَ شَاءَ اَنْ يَّرَاكَ قَتِيْلًا (7) را قبلاً به همه ابلاغ کرده بود.

فرمود: اینها دست از من برنمی‌دارند؛ اگر در تمام دنیا جایی برای من نباشد، من اهل تسلیم نیستم؛ &#171;لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوِي لَمَا بَايَعْتُ يَزِيْدَ بِنِ مَعَاوِيَةَ» (8). فرمود به من می‌گویید یمن آشوب است، شرق بروم، غرب بروم، عراق بروم، حجاز بروم؛ این پیشنهادها را می‌دهید، یعنی چه؟

امام (ره) محصول مکتب عاشورا

این حرف بعد از 1400 سال یک روح‌اللهی را تربیت می‌کند که فشار صدام باعث شد مجبور بشود از نجف برود بیرون. قبلاً با کویت مذاکره کردند. آنها موافقت کردند که امام راحل از نجف به کویت بیاید. این سید جلیل‌القدر، پیرمرد بزرگوار، از عراق تبعید شد. از عراق بیرون آمد، بردند تا به مرز کویت رسیدند؛ آنجا گفتند: ما شما را راه نمی‌دهیم! حالا کجا برود؟ سید است، پیرمرد است، در آستانه

80 سالگی است.

وجود مبارك امام راحل همان حرف أبي عبدالله را زد. فرمود: اگر ما را راه ندهید، ما از فرودگاه به فرودگاه عالم بخوایم سفر بکنیم، حرف ما همین است؛ این همان حرف حسین بن علی است.

وجود مبارك أبي عبدالله فرمود: &#171;لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوِي؛ اگر مجبور شوم دست زن و بچه‌ام را بگیرم و از شهر به شهر مسافرت کنم، تسلیم نمی‌شوم». همین حرف را بعد از 1400 سال، پسر پیغمبر گفت! گفت از فرودگاه به فرودگاه، از کشتی به کشتی، از هواپیما به هواپیما؛ کلّ عالم را بگردم، من دودمان پهلوی را به رسمیت نمی‌شناسم، من صدام را به رسمیت نمی‌شناسم، این آمریکایی جنایتکار خونخوار را به رسمیت نمی‌شناسم.

نفت ایران، گاز ایران، منابع ایران، مال ایران است؛ دین ایرانی باید زنده بشود. این راه حسین بن علی است. وجود مبارك أبي عبدالله فرمود: آیا کسی هست که من را یاری کند یا نه؟ این رسالت حسینی است. فرمود: &#171;هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟». این هلّ من ناصر، رسالت است. شما پرچم‌ها و پارچه‌نوشته‌های این دفاع مقدّس در جبهه‌ها را دیده‌اید. غالب آنها &#171;هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي، هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذِّبُ عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ» بود؛ این شعارهای حسینی در این پارچه‌نوشته‌هاست.

عاشورا؛ حافظ اصلی نظام

اینهاست که کشور را حفظ می‌کند و در روز خطر اگر خدای ناکرده کسی خیال بکند اینجا هم مثل افغانستان است، همین جوان‌ها حفظ می‌کنند، نه آن کسی که گرفتار آهن سرد علم‌های آهني است! او نه قبل از انقلاب شهید داد، مبارزه کرد، نه بعد از انقلاب، نه در انقلاب، نه دفاع مقدّس! اما آن کسی که سینه می‌زند، پابرنه است، در روز خطر کشور را حفظ می‌کند. او را باید تقویت کرد.... این جوان‌ها سرمایه‌های این مملکت‌اند؛ اینها را باید تقویت کرد، اینها را باید دعا کرد. توقع نداشته باشید که اینها يك شبه ره صدساله بروند! اگر پدرید، اگر مادرید اگر دلتان شکسته است، به جای عصبانی‌شدن، دعا کنید. به جای تشرزدن، دعا کنید. خیلی فشار نیاورید که چرا این جور لباس می‌پوشی، آن جور شلوار می‌پوشی! اینها که حلال است. بگذارید آن نمازش را بخواند، حسینی باشد؛ دعا کنید که خوب است، خوب‌تر بشود.

اینها هم انقلاب را اداره کردند در زمان تظاهرات، هم جنگ را، آن دفاع مقدّس را اینها اداره کردند. این رسالت حسین بن علی است؛ فرمود: آیا کسی هست من را یاری کند یا نه؟! بعد از اینکه فرمود: من تنها به نام حسین بن علی نیستم، من امام شیعیانم؛ امامت مرا در کنار توحید بنگرید، امامت مرا در کنار رسالت بنگرید، کشتن مرا در کنار تثلیث ببینید، کشتن مرا در کنار تثنیه یهود ببینید؛ خطر امام‌گشی شبیه کفر است. کسی که با امام مخالف باشد، معصیت کبیره کرده اما کسی که به جنگ امام برود، کافر است.

پی‌نوشت‌ها:

(1) مائده / 55

(2) مائده / 3

(3) مائده / 67

(4) برداشت از: بحار الأنوار / ج 45 / ص 12

(5) بحار الأنوار / ج 45 / ص 135

(6) بحار الأنوار / ج 45 / ص 46

(7) بحار الأنوار / ج 44 / ص 364

(8) بحار الأنوار / ج 44 / ص 329

همشهری آنلاین